



اما بعد فان الله اصطفى محمدا صلى الله عليه وآله وسلم من خلفه و اكرمه بنبوته و اختاره لرسالته ثم قبضه اليه و قد نصح لعباده و بلغ ما ارسل به، و كنا اهله و اوليائه و ورثته و احق الناس بمقامه في الناس فاستاثر علينا قومنا بذلك فرضينا و كرهنا الفرقة و احببنا العافية و نحن نعلم انا احق بذلك المستحق علينا ممن تولاه و قد بعثت رسولي اليكم بهذا الكتاب و

انا ادعوكم الى كتاب الله و سنه نبیه فان امیتت و البدعه قد احييت، فان تسمعوا قولی اهدکم الى سبیل الرشاد»

اینک که سنت پیامبر اکرم بدست فراموشی سپرده شده و بدعتها یکی پس از دیگری ظاهر گردیده، من فرستاده‌ی خود را همراه این نامه بسوی شما فرستادم و شما را به کتاب خدا و سنت رسول اکرم دعوت می‌کنم، اگر به دعوت من لبیک گوید، شما را به راه سعادت رهنمون خواهم شد»

تاریخ طبری/ ج ۱۴ ص ۲۶۶ و بحارالانوار/ ج ۴۴ ص ۳۴۰.

• مروری بر مباحث جلسه گذشته

○ اهمیت ایمان، باور و اعتقاد نسبت به کارایی وحی در نیل به مدینه فاضله

• اشاره به دلایل برون دینی در اهمیت معرفت و شناخت

• اشاره به نظریات علما و فلاسفه در ارتباط با جامعه فاضله و نحوه حصول آن

• افلاطون و بیان ایده انسان کامل در کتاب قوانین افلاطون (به ترجمه محمد حسن لطفی)

○ افلاطون ایده انسان کامل و حاکم الهی را در کتاب قوانین ابتدا با یکی دو اسطوره بیان می‌کند.

○ «... می‌گویند «نستور» نه تنها در قدرت بیان، بلکه در خویشتن‌داری و رعایت اعتدال از همه آدمیان برتر بود. «نستور» در دوران

جنگ تروا زندگی می‌کرد و امروز «نستوری» در جهان نیست. ولی چنین کسی، خواه در گذشته بوده باشد، خواه در آینده به جهان

بیاید و خواه امروز در میان ما باشد، نه تنها خود در بلندترین پایه نیکبختی است بلکه کسانی هم که خویشتن‌داری را از او بیاموزند

در نیکبختی از او کمتر نخواهند بود. این سخن را درباره همه انواع حکومت می‌توان گفت.

○ پیدایی بهترین قوانین تنها آنجا امکان‌پذیر است که قدرتی کامل و مطلق با دانائی و خویشتن‌داری (راستین) در یک تن جمع

شوند و در غیر این صورت محال است.

▪ قوانین کتاب چهارم ۷۱۲ (ص ۱۲۳)

• اوج دانایی کامل مصداق علم الهی (لدنی از طرف خدا)

• خویشتن‌داری نشانه عصمت

○ وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوقِنُونَ (سوره سجده آیه ۲۴)

▪ عصمت بالاترین و عالیترین مقام صبر ایستادگی و استقامت در برابر هوای نفس

▪ عالی‌ترین مقام ایقان بر مبنی علم الهی (لدنی) است

○ حقیقتی که در این داستان نهفته است این است که اگر زمام حکومت در جامعه به دست خدائی نباشد، بلکه انسان فانی بر آن

فرمان براند، درد و رنج آن جامعه هرگز پایان نخواهد یافت این داستان به ما یاد می‌دهد که باید زندگانی مردمان دوران کرونوس

را سرمشق خود سازیم و آن عنصر ابدی و خدایی را که در ما نهفته است رهبر خود قرار دهیم و اداره امور خانه و جامعه خود را

به دست آن بسپاریم و تنها فرمان خرد را در مقام قانون بنشانیم، زیرا آنجا که یک فرد یا یک الیگارشی یا دموکراسی که درونی



آکنده از شهوت و هوس دارد و یگانه آرزویش ارضاء آن شهوت و هوس است و بدین جهت روزه روز خالی تر و بیمارتر می شود، زمام حکومت بر جامعه یا فردی را به دست گیرد، قوانین پامال می شوند و راه رهایی از هر سو مسدود می گردد.

▪ قوانین - چهارم - ۷۱۴

• اشاره به نظریات فارابی در موضوع مدینه فاضله

○ فارابی فلسفه را عین آراء اهل مدینه فاضله می داند و معتقد است که رئیس مدینه باید فیلسوفی باشد که علم خود را از مبدأ وحی می گیرد.

○ در واقع رئیس مدینه فاضله فارابی، نبی است و دین صحیح به نظر او عین فلسفه است. فارابی در طلب یک نظام و سازمان عقلی و عقلایی است و طرح مدینه‌ای در می اندازد که رئیس آن اعلم و اعقل قوم است و از روح الامین (عقل فعال) بهره می گیرد و مدد عقل او به همه اجزاء و اعضای مدینه می رسد. او عقل مستفاد را بمنزله پیوندی میان دانش بشری و وحی و الهام می داند و بدینوسیله از ارسطو جدا می شود. تصور عقلی در این مرتبه نوعی شهود و الهام یا به بیان دیگر نوعی فهم و درک بی واسطه است و شریف ترین مرتبه فهم انسانی است که تنها عده قلیل و برگزیده‌ای که به این مرتبه واصل شده اند، به آن می رسند و این مرتبه‌ای است که در آن، امر خفی، عیان می گردد و انسان با عالم مفارق مستقیماً اتحاد و اتصال پیدا می کند.

▪ الثمرة المرضیة، چاپ لیدن، ۱۸۹۵، ص ۴۵؛

▪ و رساله فی آراء اهل المدینة الفاضلة، چاپ لیدن، ۱۸۹۵، ص ۵۲؛

▪ و ابن عربی فصوص الحکم، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۵، فص ۲۳، ص ۶۶ د

○ فارابی در اندیشه های اهل مدینه فاضله، مدینه فاضله را چنین تعریف نموده است:

▪ «آن مدینه که مقصود حقیقی اجتماع در آن، تعاون بر اموری است که موجب حصول وصول به سعادت آدمی است مدینه فاضله بود».

• اندیشه های اهل مدینه فاضله؛ ص ۲۵۵.

○ بنابراین نظر است که فارابی رئیس مدینه را مقدّم بر مدینه می داند. در آراء اهل المدینة الفاضلة آورده است:

▪ «همان طور که عضو رئیسه بدن، بالطبع، کامل ترین و تمام ترین اعضا، هم فی نفسه و هم در افعالی است که ویژه اوست... رئیس مدینه نیز در آنچه ویژه اوست، کامل ترین افراد و اجزای مدینه است. هم چنان که در انسان قسمت قلب موجود می شود و سپس او سبب تکوین سایر اعضای بدن می گردد و سبب حصول قوّت های اعضای بدن و تنظیم مراتب آنها می شود، وضع رئیس مدینه نیز چنین است که نخست باید او استقرار یابد و سپس او هم سبب تشکل و تحصل مدینه و اجزای آن شود و هم سبب حصول ملکات ارادی اجزاء و افراد آن و ترتب مراتب آنها گردد... و حال موجودات عالم نیز چنین است...»

• اندیشه های اهل مدینه فاضله؛ صص ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۲.

• بررسی نظریه سهروردی در نیاز به جامعه فاضله و نحوه تحقق آن



- انسان به حسب طبع مدنی است و برای بقا خود نیازمند مشارکت با دیگران است. مشارکت در معاملات و قصاص و ازدواج صورت می گیرد. این امور نیازمند شرع و قانون و به تعبیر دیگر سنت و عدل است.
- عقل انسانها متعارض یکدیگر بوده و مطیع کسی که مدعی کمال رای است، نمی شود.
- لذا وجود شارع (حکیم) و عدل گستری که دارای نفس متعالی و آگاه از حقایق و موید از عالم نور و جبروت باشد و مردم را به حق و صراط مستقیم هدایت کند، ضروری است.
- به نظر سهروردی یکی از ضروریات عقلی، نبوت است.
- مجموعه مصنفات شیخ اشراق - ج ۱ ، صفحه ۹۵
- او می گوید نبی یا ولی از جنس دیگر انسانها بوده و به طور مستمر و مستقیم، سنت و عدل را می گستراند و ظلم را محو می کند.
- نیاز انسان به چنین شخصی بیش از نیاز او به بعضی از اجزاء بدن خود اوست. زیرا بودن چنین شخصی در عالم که مصالح عام را میان انسانها بگستراند، اولویت بیشتری نسبت به برخی از اجزاء برای بدن دارد و عنایت ازلی کامل تر از آن است که چنین مصلحت بزرگی را فروگذارد.

▪ مجموعه مصنفات شیخ اشراق - ج ۳ ، صفحه ۴۵۴

• بیان ملاصدرا در تفسیر سوره اعلی در جایگاه ولی خداوند برای تحقق جامعه فاضله

- حاکم یک، چهره قدیس و یک ولی الهی است که چنین انسانی در سفر من الحق الی الخلق از جهت طبیعی و فطری و ملکات و هیأت ارادی، مراتب کمال را با موفقیت به پایان برده است و از فیوضات الهی بهره مند گردیده است و در حد مشترک و واسطه بین عالم امر و عالم خلق قرار گرفته و پذیرای حق و خلق است.
- چهره ای بسوی حق دارد و چهره ای بسوی خلق.
- هم خلیفه خداوند است و هم رهبری و ریاست انسانها را بر عهده دارد.
- چنین انسانی که مظهر دین و سیاست است، علاوه بر اینکه در علوم حقیقی به واسطه افاضات و حیانی باید کامل باشد به ناچار می بایست در اموری که به احکام و سیاست دینی تعلق دارد، کامل باشد. اگر چنین نباشد نمی تواند واسطه بین حق و خلق باشد و بلکه نمی تواند واسطه بین خلق و حق باشد.
- ملاصدرا، المبدأ و المعاد، ص ۴۸۰.
- در اینجاست که در نظر ملاصدرا حاکم، چهره یک قدیس و یک ولی الهی را پیدا می کند و می تواند در پرتو تعالیم دین در مرتبه نازل انبیا و اولیای بزرگ الهی بنشیند. ضامن این رفتار، سیر و سلوک و مراقبت دائمی اوست که در اسفار اربعه جلوه گر می شود. از نظر ملاصدرا بعد از شناخت خدا و عمل در راه او و وصول به کمال و محو در حق تعالی، انسان می تواند در ساحت حیات اجتماعی و سیاسی وارد شود و به اصلاح امور بپردازد.
- ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، تفسیر سوره اعلی، ص ۳۴۸.

• سفرهای چهارگانه انسان از دید ملاصدرا

- سفر من الخلق الی الحق؛ (قوس صعود)



▪ در این مرحله کوشش سالک این است که از طبیعت عبور کند و پاره ای عوالم ماورای طبیعی را نیز پشت سر بگذارد (دل از مادیات بکند و پرواز نماید) تا به ذات حق واصل شود و میان او و حق تعالی حجابی نباشد. در این سفر تمامی مراحل تهذیب نفس و رسیدن به تقوای کامل باید طی شود و به عدالت کامل برسد.

○ سفر بالحق فی الحق؛

▪ این مرحله دوم است. پس از آن که سالک ذات حق را از نزدیک شناخت، به کمک خود او به سیر در شئون و کمالات و اسماء و صفات او می پردازد.

○ سیر من الحقّ إلى الخلق؛

▪ در این سیر، سالک به خلق و میان مردم بازگشت می کند اما بازگشتنش به معنای جدا شدن و دور شدن از ذات حق نیست، یعنی با تقوای کاملی که دارد، به سوی خلق و به میان مردم می آید، در حالی که ذات حق را با همه چیز و در همه چیز می بیند.

○ سیر فی الخلق بالحق؛

▪ در این سیر و سفر، سالک به ارشاد و هدایت مردم به دستگیری از آنان و رساندن شان به حق می پردازد، در حالی که خود انسانی کامل است و مردم را هدایت می کند.

• از اینرو ملاصدرا تفکر صحیح و علم نافع را در کنار اخلاق حسنه و تهذیب نفس و تعالی روح شرط ضروری می داند و معتقد است که رئیس اول مدینه باید دارای رتبه خلافت الهی و مستحق ریاست بر خلق و صاحب رسالت خدای تعالی باشد.

○ چنین کسی است که به مقام و مرتبه جامعیت در نشأت سه گانه عقلی و نفسی و حسی رسیده است.

• و به همین جهت شایستگی خلیفه الهی و مظهریت جامع اسماء الهی را دارد. ملاصدرا وجود چنین کسی را برای رهبری جامعه لازم می داند تا در دنیا که محل فتنه و فساد و کمینگاه انواع مفسده ها است، انسانها را هدایت کند و موجبات صلاح و رشاد آنها را فراهم سازد.

• «ویل دورانت» نویسنده معروف تاریخ تمدن با اینکه غیر مذهبی است می گوید:

○ «اختلاف دنیای قدیم با دنیای ماشینی جدید فقط در وسائل است نه در مقاصد. . . چه خواهید گفت اگر همه ی پیشرفتهای ما تنها اصلاح روشها و وسائل باشد نه بهبود غایات و مقاصد؟

▪ لذات فلسفه، ص ۲۹۲.

• ویل دورانت از کسانی است که این خلأ را حس می کند و ادبیات و فلسفه و هنر را برای پر کردن آن پیشنهاد می کند، می گوید:

○ ضرر و خسروانی که متوجه مدارس و دانشگاههای ماست، بیشتر، از نظریه ی تربیتی «اسپنسر» است که تربیت را سازگار کردن انسان با محیط خود تعریف کرده است.

○ این تعریف، مرده و مکانیکی است و از فلسفه ی «برتری مکانیک» برخاسته است و هر ذهن و روح خلاق از آن متنفر است. نتیجه این شده که مدارس ما از علوم نظری و مکانیکی پر شده است، و از موضوعات ادبیات و تاریخ و فلسفه و هنر که به قول خودشان بی فایده است خالی مانده است. تربیتی که فقط علمی باشد محصولش جز ابزار چیزی نیست، شخص را از زیبایی بیگانه می سازد و او را از حکمت جدا می کند. برای دنیا بهتر آن بود که اسپنسر کتابی نمی نوشت. «



▪ لذات فلسفه، ص ۲۰۶

• برتراند راسل در کتاب زناشویی و اخلاق می گوید:

- «کاری که منظور از آن فقط درآمد باشد نتایج مفیدی به بار نخواهد آورد.
- برای چنین نتیجه‌ای باید کاری پیشه کرد که در آن ایمان به یک فرد، به یک مرام یا یک غایت نهفته باشد. عشق نیز اگر منظور از آن وصال محبوب باشد کمالی در شخصیت ما به وجود نخواهد آورد و کاملاً شبیه کاری است که برای پول انجام می‌دهیم. برای وصول به این کمال باید وجود محبوب را چون وجود خود بدانیم و احساسات و نیت او را از آن خود بشماریم.

▪ زناشویی و اخلاق، ص ۱۳۴.

• جرج سارتن، بیان نارسایی و ناتوانی علم را در انسانی ساختن روابط بشر و نیاز فوری انسان را به نیروی ایمان چنین بیان می‌کند:

- علم در بعضی زمینه‌ها ترقیات عظیم و شگفت کرده است، ولی در زمینه‌های دیگر مثلاً سیاست ملی یا بین‌المللی که مربوط است به روابط افراد انسان با یک دیگر، هنوز خود را ریش خند می‌کنیم.
- وی اعتراف دارد ایمانی که مورد نیاز انسان است ایمان دینی و مذهبی است، ولی درباره نیاز انسان به مثلث (هنر، دین و علم) چنین می‌گوید: (هنر، زیبایی را آشکار می‌سازد و همین جهت، مایه شادی زندگی می‌شود. دین محبت می‌آورد و موسیقی زندگی است. علم با حق و راستی و عقل سر و کار دارد و مایه هوشیاری نوع بشر می‌شود. به هر سه این‌ها نیازمندیم، ولی هرگز به تنهایی کافی نیستند؛ هم به هنر، هم به دین و هم به علم نیازمندیم

▪ جرج سارتن، شش بال، ص ۳۰۵